

یادآوری

از دست رفتن اعتماد



• این روزها بار دیگر وقایع مختلف کشور به ما نشان داد که همه مسائل با یکدیگر پیوند دارند.

دکتر هادی خانیکی، رئیس انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، در کارگاهی به نکاتی اشاره کرده است که می‌تواند بار دیگر کمبود و نقاط ضعفی را که ممکن است مسئولان فراموش کرده باشند یا به هر دلیلی مدنظر قرار نداده‌اند، یادآوری کند.

او گفت: «سرمایه اجتماعی حدود صد سال است که در دنیا مطرح شده و وارد مباحث اقتصادی شده است.

با کاهش سرمایه اجتماعی افراد جامعه اعتماد به یکدیگر را از دست می‌دهند و اعتماد به نهادهای رسمی، دینی و اجتماعی نیز کاهش می‌یابد که این امر هراس از آینده و نگرانی از وضعیت شغلی، زندگی و امنیت در بین افراد جامعه را افزایش می‌دهد. در وضعیتی که بی‌اعتمادی و سوءظن وجود نداشته باشد و فرد احساس حمایت کند، سرمایه اجتماعی افزایش می‌یابد.»

استاد ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی با اشاره به نتایج تحقیقی در سال ۱۳۵۲ در زمینه علت پیشرفت ژاپن ادامه داد: «براساس این تحقیق اساس فرهنگ ژاپن رفتار جمعی است، اما اساس فرهنگ ایران رفتار فردی است. واقعیت این است که اساس توسعه برمنیای رفتار جمعی است، بنابراین تا رفتار جمعی شکل نگیرد، توسعه هم محقق نمی‌شود. چیزی که می‌تواند همبستگی و اعتماد را تأمین کند، مجموعه‌ای از قوانین و مقررات است و بخش دیگر هنجارها و ارزش‌های یک جامعه است. در جامعه‌ای که سوءظن و بدگمانی زیاد باشد، سرمایه‌گذاری اقتصادی نمی‌تواند شکل بگیرد. سرمایه اجتماعی تبدیل به داده‌ها و داشته‌های اقتصادی می‌شود و وقتی اعتماد باشد سرمایه‌گذاری و امید به آینده افزایش یافته و سپرده‌گذاری بیشتر می‌شود و از سوی دیگر وقتی همبستگی و احساس امنیت باشد، تخلفات کمتر می‌شود.»

او ادامه داد: «وقتی زمینه بی‌اعتمادی به حکومت یا تغییرات اقتصادی وجود داشته باشد، امور پیشرفت نمی‌کند؛ بنابراین مؤلفه‌های اجتماعی را باید به عنوان زمینه بشناسیم و بعد متن را در آنها بخواهیم و این امر علاوه بر روزنامه‌نگاری در سایر امور مانند پزشکی، مدیریت و سیاست نیز صدق می‌کند.»

خانیکی به پدیده‌ای در سال ۵۷ اشاره کرد که به نظر می‌رسد با شرایط کنونی تطابق‌هایی دارد. او گفت: «نظریه انقلاب بزرگ و رسانه کوچک که آن زمان ارائه شد، به‌طوری‌که انقلاب اسلامی ایران محصول بی‌اعتمادی به رادیو و تلویزیون و اعتماد به رسانه‌های کوچک مانند دیوارنوشته‌ها و اعلامیه‌ها بود. به دلیل کاهش اعتماد عمومی، رسانه‌های کوچک بر رسانه‌های بزرگ غلبه کردند؛ بنابراین باید اعتماد، برخورداری از سرمایه اجتماعی است.»

مدیر گروه ارتباطات اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی با اشاره به مؤلفه تغییر نکرش‌ها گفت: «نکرش‌ها تحت شرایط و ساختارهای مختلف اجتماعی و سیاسی تغییر می‌کنند؛ بنابراین هیچ نسلی مثل نسل گذشته نیست و بر این اساس مهم‌ترین تغییر رخ‌داده در ایران طی مطالعات انجام‌شده رشد ارزش‌های فردی و مادی و پیشی‌گرفتن ارزش‌های مادی بر ارزش‌های فردی بر معنوی و پیشی‌گرفتن ارزش‌های فردی بر ارزش‌های جمعی است. از سوی دیگر، ارزش‌ها در ایران فردی‌تر و مادی‌تر شده است و هرکس کاری را انجام می‌دهد که می‌خواهد خودش نتایج مادی آن را بگیرد و جامعه فردگرا شده و هرکس نفع خودش را در نظر می‌گیرد.»

او با اشاره به نتایج طرح ملی پیمایش ارزش‌ها و نکرش‌های ایرانیان گفت: «در این طرح شاخص میزان امید به آینده، احساس امنیت و اعتماد اجتماعی و اعتماد همبستگی تعریف شد و طبق مطالعات انجام‌شده در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۸۳، مهم‌ترین تغییر اجتماعی در ایران تغییر در خانواده است و در آن مدت خانواده ایرانی هسته‌ای، کوچک‌تر و دموکراتیک‌تر شده است. در سال ۱۳۵۲ در یک خانواده ایرانی ۷۲ درصد تصمیم‌ها با نقش مطلق پدر انجام می‌گرفت که این امر در سال ۱۳۸۳ به ۴۲ درصد کاهش یافت و از سوی دیگر نقش زنان و فرزندان در تصمیم‌گیری‌ها افزایش یافت.»

روزنامه شتر

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۲۹ دی ۱۳۹۸ = ۲۳ جمادی‌الاول ۱۴۴۱ = ۱۹ ژانویه ۲۰۲۰
سال هفدهم = شماره ۳۶۲۷ = ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۵ = اذان مغرب ۱۷:۳۷ = اذان صبح فردا ۵:۴۴ = طلوع آفتاب ۷:۱۲

روزنامه‌فردا



ولتتین دروژبینین

کار تون خواب



تجربه دیگران

جمهوری، انتخاب اول

افغانستان نظم جمهوری می‌خواهند و صرف انتخابات را مکانیسم قابل قبول برای مشروعیت سیاسی می‌دانند. روشن است که نظرسنجی‌های پژوهشکده‌ها و نهادهای علمی در مناطقی صورت می‌گیرد که دولت بر آن حاکمیت دارد. مناطق زیر سلطه طالبان، برای دانشگاهیان و پژوهشگران امن نیست. آنان به کسی اجازه ورود بر این مناطق را نمی‌دهند، به همین دلیل سنجنش طالبان می‌خواهند که از خشونت دست بکشند و در انتخابات عمومی، آزاد و رقابتی شرکت کنند. برمنیای همین نظرسنجی حدود ۷۰ درصد مردم افغانستان طرفدار انتخاب رئیس دولت از طریق انتخابات عمومی، آزاد و رقابتی هستند. همین نظرسنجی همچنان نشان‌دهنده آن است که ۷۰ درصد مردم افغانستان از شورشیان/طالبان می‌خواهند که از خشونت دست بکشند و در انتخابات عمومی، آزاد و رقابتی شرکت کنند. برمنیای همین نظرسنجی حدود ۷۰ درصد مردم افغانستان موجود را باوجود ناگامی‌های آن، بر حکومت طالبان ترجیح می‌دهند. یافته‌های نظرسنجی بنیاد آسیا هم تقریباً همین بود. در نظرسنجی این نهاد هم مردم بیشتر به انتخابات و نظم جمهوری رای داده بودند. مردم افغانستان باوجود ناگامی‌هایی که حکومت در تأمین امنیت و عدالت انتخاباتی داشت، هنوز هم نظم جمهوری و مشروعیت انتخاباتی را بر دیگر انواع مشروعیت و نظم سیاسی ترجیح می‌دهند.

این رسانه تحلیل کرده

است که طبق یافته‌های نظرسنجی‌های اخیر بین نخبگان سیاسی، کشورهای دخیل، طالبان و حکومت دربارہ مکانیسم حل سیاسی جنگ و نظم سیاسی پس‌امصال‌حه، توافق نظر وجود ندارد. حکومت راه‌حل مبتنی بر قانون اساسی برای جنگ کنونی پیشنهاد می‌دهد و طالبان هم راه‌حل ایدئولوژیک، گروه طالبان به «اسلامیزه»کردن قوانین و مجموع دولت تأکید دارد. برای این گروه یک زعیم غیرانتخابی مدعی مشروعیت دینی خیلی مقدس است. بازیگران خارجی هم نظری واحد درباره نظم سیاسی پس‌امصال‌حه ندارند. به نظر می‌رسد که قدرت‌های خارجی بیشتر به منافع زودگذر امنیتی و موقعیت تلاش‌های دیپلماتیک‌شان فکر می‌کنند، نه چیزی دیگر. اما در این وسط نظرات مردم افغانستان مهم است. شهروندان افغانستان مالکان اصلی این سرزمین هستند و به همین دلیل نظرات و دیدگاه‌های آنان اهمیت دارد. نظرسنجی‌های اخیر نشان می‌دهد که اکثر مردم



درباره مکانیسم حل سیاسی جنگ و نظم سیاسی در این موضوع استفاده تبلیغاتی کردند. بسیاری از نیروها هم مدعی مشروعیت قومی و ایدئولوژیک بودند. برخی از نیروها خودشان را صرفاً به دلیل تعلق تباری و فرهنگی به یک قوم خاص مستحق حکمرانی می‌دانند؛ ولی یافته‌های پژوهش‌های بسیار معتبر اخیر نشان می‌دهد که مردم دیگر به شیوه‌های فرقه‌ای، مذهبی، قبیله‌ای، ایدئولوژیک و قومی انتخاب رئیس دولت باور ندارند.

مردم افغانستان انتخابات سراسری، عمومی و رقابتی را یگانه مکانیسم مشروع برای گزینش حکومت‌کنندگان می‌دانند. باوجود ناگامی متولیان برگزاری انتخابات در برگزاری یک انتخابات معتبر و عاری از تقلب، طرفداری مردم از نظم سیاسی مبتنی بر مشارکت سیاسی و انتخابات کاهش نیافته است.

عبدالرحمن نجل رحیم مغز پزوه

مغزپزوهی اجتماعی امروز تألیدگر این موضوع است که دروغ از جامعه انسانی پاک‌شدنی نیست؛ حتی اگر آن را گناهی بزرگ و نابخشودنی بدانیم و بخواهیم علیه آن با اجبار اخلاقی و اعتقادی، سرسختانه بجنگیم زیرا انسان از سال‌های اولیه زندگی حین رشد مغزی دروغ را در مقابل راست امتحان می‌کند. کودک خیلی زود می‌فهمد دیگران از همه آن چیزی که در مغز او می‌گذرد، اطلاع ندارند و او می‌تواند چیزی را پنهان یا وارونه نشان دهد و از نظر دیگران دور نگه دارد. کودک یاد می‌گیرد که می‌تواند دیگران را فریب دهد. این تمرین مغزی ناشی از توان هیجانی اجتماعی و شناختی به نحوی با قدرت تخیل یا ایمازیاسیون و حافظه انسان نیز ارتباط دارد زیرا در طول تجربیات اجتماعی زیست در مغز انسان، از ابتدا تا انتها، راست یا کمک دروغ و واقعیت به محک خیال، از هم تمیز داده می‌شوند. طبق پژوهش‌های جدید، دروغ، صداقت‌نداشتن و فریب‌کاری مثل هر پدیده مغزی که در ابتدا هیجانی - اجتماعی و سپس شناختی و عقلانی است، می‌تواند دارای خاصیت سرایت جمعی، چسبندگی و ماندگاری باشد. دروغ‌های سپید جهت تعارف و خوش‌مشربی و گاه مصلحت‌آمیز، اغلب از نظر اجتماعی پذیرفته و مطلوب و همراه با تشویق هستند. به نظر می‌رسد دروغ احتیاج به کوشش شناختی بیشتری از سوی مدارهای پیچیده مغزی دارد. اگر در جامعه انسانی راست در مقابل دروغ نایستد، صداقت‌نداشتن در شیئی لغزنده و تند به پیش می‌رود و بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود و از حساسیت آمیکدال بر اثر تکرار کاسته

مغز اجتماعی - ۱۰۰

خاصیت ماندگاری و سرایت جمعی دروغ

و کار مغز به سازش و اطاعت گشانده می‌شود (مجله نیچر نورساینس ۲۰۱۶). جالب اینکه دروغ به هیچ‌وجه به منطق و عقل سر‌ناسازگاری ندارد، بلکه بیشتر از راست‌گویی نیاز به دلیل‌تراشی و راست و ریست‌کردن منطقی دارد تا جمع‌پسند شود. بنابراین انسان شاید بیشتر از اینکه می‌تواند راست‌گو باشد، دروغ‌گو می‌شود. ارسطو می‌گوید انسان حیوانی سیاسی است. از طرف دیگر، گویا سیاست نمی‌تواند جدا از دروغ‌گویی باشد، پس انسان موجودی دروغ‌گو نیز هست. هانا آرنست، متفکر و فیلسوف سیاسی، قبل از پژوهش‌های جدید مغزپزوهی اجتماعی درباره توان دروغ‌گویی در انسان، در مقاله روشنگرانه «دروغ در سیاست» (۱۹۷۱)، شجاعانه به تمایلات دروغ‌پردازانه انسان کشگر سیاسی اشاره می‌کند. او به‌ویژه به سطره دروغ در میان سیاست‌مداران دموکراسی موجود به‌ویژه آمریکا تأکید دارد و آن را به‌شدت خطرناک و تهدیدآمیز برای ماندگاری دموکراسی می‌داند. به نظر آرنست، حاکمیت دروغ بر عالم سیاست، آفت دموکراسی‌شکننده و آسیب‌پذیری است که بدون آموزش سیاسی توده مردم، حفاظت از آن و رشد آن غیرممکن است. در عین حال، ممکن است جامعه را به سوی خودکامگی سوق دهد. بدیهی است که این خطر در جوامعی که توده مردم از سواد سیاسی نازل‌تری برخوردار هستند و راحت‌تر تابع دروغ‌های سیاست‌مداران خود می‌شوند، به‌مراتب آسیب‌رسان‌تر است. گاه حتی ممکن است دروغ، ریا و پنهان‌کاری، در جهت منافع ملی هم نباشد و منافع فردی یا گروهی اندک در حول دولت را تأمین کند که فاجعه‌ای بس خطرناک‌تر را متوجه مردم خواهد کرد. فقط با ایجاد مکانیسم‌های کنترل از طرف تشکیلات مردمی که راست‌گویی را فراموش نکرده باشد، می‌توان از آفت رشد سریع دروغ، فریب و پنهان‌کاری و به‌خطر افتادن آزادی‌های اساسی انسانی جلوگیری کرد.

رسانه

روزنامه‌نگاری یعنی پرسشگری، باقی «هیچ» است

پنهان کند یا مثلاً بگوید من به منابع خبری دسترسی نداشتم. در این روزها که هر شهروند یک رسانه است و رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران در داخل و خارج از کشور، هر کدام صفحه‌ای در اینستاگرام یا اکانتی در توئیتر دارند، اطلاعات هم فرصیات یک واقع‌ه و هم نظرگاه‌های متفاوت به آن در دسترس است. از این‌رو هم دیگر نمی‌توان یک‌طرفه به قاضی رفت و بدون بررسی همه‌جانبه اوضاع، گزارش کرد. یادداشت نوشت، تیت‌ر زد یا سرمقاله نوشت، همه‌چیز به عرصه داوری می‌آید و کدام قاضی بهتر از مردم؟ یونسکو سال‌ها پیش، این روزها را خوب می‌دید چراکه بر پایه اعلامیه یونسکو، «خبرنگاران و روزنامه‌نگاران باید کوشش کنند تا اخباری که در اختیار عموم می‌گذارند درست، دقیق و معتبر باشد و در درستی اخباری که به دست می‌آورند، پژوهش و اندیشه‌کنند. خبرنگاران نباید حقیقتی را عمداً تحریف یا خراب کنند و نیز هیچ‌گونه مطلبی را نباید از دید مردم پنهان نگه دارند». این یعنی هیچ روزنامه‌نگاری که به خود حرفه‌ای می‌گوید، نمی‌تواند و نباید «پیش‌داوری» کرده، «گمانه‌زنی» کند و محتوای فضای مجازی را که ملغمه‌ای از درست و نادرست و راست و دروغ است، به عنوان دست‌مایه اطلاع‌رسانی و تحلیلش در نظر بگیرد. باید بدین‌ت وجه که جهان در روزگار ما وارد عصر تازه‌ای شده است که در آن رسانه‌های نوین حاکمیت بلامنامعی در همه عرصه‌های زندگی ایجاد کرده و به طور باورنابذیری با شتاب در حال ایجاد تغییرات بسیار گسترده‌تری در همه شئونات زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه امروز هستند. همین حاکمیت بلامنازع هم هست که کار روزنامه‌نگاران حرفه‌ای را چه در عرصه روزنامه‌نگاری مکتوب و چه در عرصه روزنامه‌نگاری نوین سخت کرده است. در این روزگار باید دقیق‌تر نوشت، حساس‌تر موضع گرفت، عمیق‌تر کنکااش کرد و جدی‌تر با مقوله‌ای به نام مخاطب روبه‌رو شد؛ یک اشتباه می‌تواند به معنای پایان کار یک رسانه/حرفه یا بی‌اعتبارشدن آن نزد مخاطب باشد.

رسانه

ویرایش در محتوای‌های روی‌توییت‌شده اشاره کرده است، ویرایش‌هایی که ممکن است به طور کامل معنای اصلی آن را تغییر دهد.توئیتر همچنان مشغول کار روی قابلیت‌های جدید است که به کاربران اجازه می‌دهد توییت‌های حاوی اخبار جعلی را مشخص کنند. اما اینستاگرام راه گزینۀ ویرایش سبب می‌شود تا مطالب غلط امکان تصحیح را در پیش گرفته و قرار است با هدف «جلوگیری از انتشار اخبار جعلی» عکس‌های فوتشایی به اشتراک گذاشته‌شده در پلتفرم خود را فیلتر کند. مسئولان صحت‌سنجی اینستاگرام از این پس تصاویری را که به‌طور دیجیتالی تغییر داده شده‌اند، با عنوان «اطلاعات غلط» پرچم‌گذاری می‌کنند. عکس‌هایی که با مقاصد هنری فوتشاپ شده‌اند نیز از این قاعده‌مستثنا نخواهند بود. وقتی پستی پرچم‌گذاری شود، اینستاگرام با فیلترکردن آن از هشتک‌ها و بخش اکسپلور (Explore) پیداکردن آن را روی پلتفرم خود مشکل می‌کند. اگرچه این پست ممکن است همچنان روی فید یا صفحه پروفایل کاربر باقی بماند، اما در صورت کلیک روی آن با هشداری روبه‌رو خواهید شد.

پرواز ۷۵۲

روایت اندوه بزرگ-۱

نسیم دختر باد



مهدی حجوانی

• خبر می‌رسد که نسیم رحمانی‌فر، دختر دوستم جمشید، توی هواپیما بوده، دلم می‌ریزد. جمشید نیروی داوطلب و مخلص دوران جنگ بوده و درهای انقلاب و جنگ بر جسم و روحش به یادگار مانده است. حالا هم سال‌هاست که با بیماری سختی دست‌وپنجه نرم می‌کند و نوبت به نوبت گرفتار شیمی‌درمانی و بیمارستان است. او پاکدست است، دارایی و جوانی‌اش را به مردم سرزمینش هدیه کرده و بعد از این همه سال، مستاجر است. حالا من باید به او زنگ بزنم و تسلیت بگویم؛ سخت‌ترین کار دنیا! می‌ترسم. شرم دارم. انگار این من بوده‌ام که باعث سرنگونی هواپیما شده‌ام. چون به خودم می‌گویم شاید هم واقعا تو و نسل تو در حق نسیم و نسیم‌ها کوتاهی کرده‌اید.

سرانجام وقتی بچه‌ها می‌گویند که جمشید توی خانهاش نشسته و همه به دیدارش می‌روند، جرئت می‌کنم و با همسر به خانه جمشید می‌رویم. توی راه نمی‌دانم از کجا به یاد کتابی کودکانه به نام «نسیم دختر باد» می‌افتم.

جلوی درِ خانه، در هیاهوی پلاکاردها و بنرها، وحید تابش را می‌بینم. وحید می‌گوید: «ختر من و جمشید در دوران مدرسه هم‌کلاسی بودند». از پله‌های آپارتمان بالا می‌رویم و وارد خانه می‌شویم. چون سرگازم با هنر است، اولین تصویری که از خانه در نگاهم می‌نشیند، تابلوهای زیبای نقاشی است که نسیم کشیده. بعد تصویر سیاه‌پوشان مات و عزاداران درهم‌شکسته به چشمم می‌آید. مادر نسیم در گوشه‌ای، میان حلقه باروان چند بانوی داغدار نشسته و بهت‌زده و بی‌قرار است. او را با آرام‌بخش و سرم نگه داشته‌اند. امین، برادر نسیم، چون مبهوت مانده و گویی حاضر نیست اشک بریزد. ما با جمشید گریه می‌کنیم و او دردلدش آغاز می‌شود:

«من با بچه‌هایم رفیقم و کاش نبودم. گاهی من و نسیم یک ساعت با هم قدم می‌زدیم و می‌رفتمی توی یک کافی‌شاپ می‌نشستم و حرف می‌زدیم. می‌گفتم بابا چرا تا نیمه‌شب چراغ اتاقت روشن است؟ چقدر درس می‌خوانی؟ و او می‌گفت این‌طوری آرامش بیشتری دارم. وقتی به عنوان دانشجوی نخبه، هم کارشناسی ارشد مکانیک و هم کارشناسی ارشد مهندسی پزشکی را از دانشگاه پلی‌تکنیک گرفت، در مقطع دکتری همان دانشگاه پذیرفته شد، اما به این نقطه رسید که برای ادامه تحصیل به خارج برود. می‌گفت اوضاع ایران مناسب نیست. استادش هم گفت که این دختر بهتر است در دانشگاهی خارج از ایران ادامه تحصیل بدهد. با این همه، نسیم به من گفت: «بابا ایا یک کلمه بگی نرو نمی‌رم». من قبول کردم و مادرش هم با همه دلتنگی‌هایش تسلیم شد. از چند کشور از جمله آمریکا برایش پذیرش آمد، اما گفت آمریکا نمی‌روم چون ممکن است شماها نتوانید به آنجا سفر کنید و خودم هم برای آمدن محدودیت داشته باشم. دانشگاه آلبرتا در کانادا را انتخاب کرد. یکی، روز رو پیش از ماه مبارک امسال یعنی سال نودوهشت، به کانادا رفت و چند روز بعد از آنجا برپایمان نوشت که الان نزدیک افطار است و به حسینیه‌ای در آنجا آمده‌ایم. از اردیبهشت تا همین دی‌ماه که نسیم یک ماه به ایران آمد، مادرش تمام این هشت ماه را گریه می‌کرد و می‌گفت نمی‌توانم جای خالی نسیم را توی خانه ببینم. با اینکه هر روز با نسیم از طریق اسکایپ حرف می‌زدیم، باز هم مادرش بی‌تاب بود». جمشید ادامه می‌دهد: «یکی از استادهایش توی دانشگاه آلبرتا گفته است نسیم این توانایی را دارد که در کلاس دانش‌جویان ارشد تدریس کند. استاد دیگری به نسیم مأموریت داده بود که بعد از برگشت از ایران به جای او به دانشگاه مونترال برود و کنفرانس بدهد» و با اندوه می‌گوید: «من سال‌هاست با مقاومت، بیماری سختی را از رو برده‌ام. دکترم می‌گوید جمشید تو واقعا بچه‌پرورنی! اما حالا دست‌هایم را بالا می‌گیرم و می‌گویم می‌آورده‌ام. روز حائنه، خودم نسیم را به فرودگاه بردم. قبل از اینکه از هم جدا شویم، به من گفت: «بابا یک چیزی توی دلم مانده که می‌خواهم به تو بگویم و آن اینکه تو با همه اعتقاداتی که داری، هیچ‌وقت چیزی را به من تحمیل نکردی» و من گفتم خوشحالم بابا که تو را توی رودربایستی نگذاشتم. خواستم خودت انتخاب کنی. بعد نسیم را تا پای گیت رساندم. از گیت رد شد و بعد ارتباط ما با واتس‌اپ ادامه پیدا کرد. هواپیما تأخیر داشت». جمشید گوش‌اش را روشن کرد و آخرین پیام‌های واتس‌اپی را که بین خودش و نسیم ردوبدل شده بود، نشاند داد. من زیاد توی حریم خصوصی پدر و دختر خودم غلط نمی‌کردم فقط چند پیام آخر را خواندم. هواپیما حدود ۴۵ دقیقه برای حرکت تأخیر داشته است. بعد از رفع اشکال، نسیم نوشته بود: «بابا! انگار دیگه هواپیما در حال حرکت و پروازه». آخرین جمله نسیم این بود که: «بابا دوستون دارم». و جمشید هم آخرین تصویر عاشقانه را در پاسخ برایش فرستاده بود.

شب‌های دیگر هم یکی، دو بار به جمشید و خانواده‌اش سر می‌زنم. از خودم می‌پرسم: آیا جمشید تاب می‌آورد؟ او را کتار می‌کنم و می‌گویم: «گر تو از با بیعتی، خانواده‌ات هم از پا می‌افتند» و او می‌گوید: «برای همین نیمه‌شب‌ها در خانه بیرون می‌زنم و گریه می‌کنم».